

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بحث در آیاتی بود که گاهی به آن‌ها برای اثبات اینکه در تعیین حاکم باید از شورا استفاده کرد و شورا می‌تواند مبنای تعیین حاکم در نظام سیاسی اسلام باشد، استناد می‌کنند. به آیه اول در جلسه قبل متعرض شدیم و بحث کردیم که آیه «شاورهم فی الأمر» بود. عرض شد این آیه دلالت بر تعیین حاکم نمی‌کند؛ چون اولاً خود خطاب در این آیه به حاکم است؛ یعنی بعد از تعیین حاکم به او خطاب شده که تو در امر، با دیگران مشورت انجام بده. دوم اینکه اگر این «شاورهم فی الأمر» مربوط به تعیین حاکم بود، باید رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به این امر عمل می‌کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معصوم است و معصیت امر خدا را نمی‌کند، در حالیکه در تاریخ نداریم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای تعیین حاکم بعد از خود دست به دامن شورا شده و یا شورایی را تشکیل داده باشد و برای تعیین حاکم بعد از خود با کسی مشورت کرده باشد. بیان شد که اضافه بر آن، روایات «بايعنا رسول الله صلى الله عليه وآله على السمع والطاعة في العسر واليسر والمكره والمنشط وان لا ننازع الامر اهله»^۱ دلالت بر این دارد که اهل امر، در همان زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعیین شده است و لذا مسلمین از منازعه بر امر، نهی می‌شوند که نباید با اهل امر نزاع کنند و این دلالت بر آن دارد که مسلمین در مسئله تعیین ولی امر، نمی‌توانند دخالت داشته باشند بلکه نباید در این مسئله ورود پیدا کنند.

مطلب چهارم، روایات مربوط به دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله از قبایل عرب است. گفتیم در بسیاری از موارد، قبایل شرط می‌کردند که در صورتی به اسلام می‌پیوندند که خلافت و حکومت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نصیب آن‌ها شود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تأکید می‌کرد که تعیین حاکم به دست خداست و به دست من نیست.

بحث امروز درباره آیه دوم، یعنی آیات سوره شورا است که در این آیات در بیان اوصاف مؤمنان چنین دارد: «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۳ بايعنا رسول الله صلى الله عليه وآله على السمع والطاعة في العسر واليسر والمكره والمنشط وان لا ننازع الامر اهله وان لا نقول الا بالحق حيث كان ولا نخاف لومة لائم.

شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»^۱ مؤمنان چنین صفتای دارند که امر آنها، شورای بین آنهاست. گفتیم که آقای رشید رضا که از علمای بزرگ اهل سنت است، در المنار خود دلالت این آیه بر وجوب شورا در تعیین حاکم را رد کرده و گفته است: این جمله و جملات دیگری که در سیاق این جمله آمده‌اند، همگی جملات خبری هستند که دلالت بر وجوب ندارند؛ بلکه مؤمنین را بر این صفات مدح می‌کنند و این صفات، صفات ممدوحی هستند و ممدوح بودن یک صفت به معنای وجوب آن نیست. گفتیم آقای قحطان عبدالرحمان الدوری چنین می‌گوید: در اینجا گرچه جمله، جمله خبری است؛ ولی جمله خبری در مقام انشاست و معنای امر می‌دهد. اما این مطلب درست نیست و مطلبی که آقای رشید رضا گفته، مطلب دقیق‌تر و درست‌تری است.

اولاً به دلیل اینکه اگر جمله خبری بخواهد در مقام انشا بیان شود، نیاز به قرینه دارد و همین‌طور نمی‌توان ادعا کرد که جمله خبری در مقام انشا آمده است؛ به عبارت دیگر جمله‌ای که برای خبر وضع شده و معنای حقیقی آن معنای خبری است، اگر بخواهد در مقام انشا به کار رود، این معنای مجازی آن است و هر معنای مجازی احتیاج به قرینه دارد. بدون قرینه نمی‌توان ادعا کرد که جمله خبری در مقام انشاست و قرینه خاصی در این آیه وجود ندارد که بر این معنا دلالت کند.

ثانیاً سیاق جمله تأیید می‌کند که در مقام مدح بوده و در مقام بیان استحباب و محمود بودن این صفت است و نه در مقام بیان امر و تکلیف؛ چون جملات دیگری که قبل و بعد از این جمله آمده است، بعضی از این جملات و مطالب، قطعاً در مقام بیان تکلیف و جویی نیست. در سیاق این آیات می‌فرماید: «وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» هنگامی که غضبناک شدند، می‌بخشند. این بخشش که واجب نیست بلکه از صفات ممدوح است. بعد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» یعنی اگر به آنها ظلم شد، مقابله‌به‌مثل می‌کنند. مقابله‌به‌مثل در بعضی از تعرض‌ها که منجر به ظلم به دیگران می‌شود ممدوح است و این‌طور نیست که در همه‌جا ممدوح باشد. دلیل آن هم ادامه خود آیه است که می‌فرماید: «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» تا آنجا که می‌فرماید: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» در اینجا تأکید می‌کند که این صبر و مغفرت ممدوح خداوند است. بعد از اینکه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» می‌فرماید: خداوند متعال مغفرت را بعد از تحمل ظلم می‌پسندد. بنابراین اینکه در این

سیاق، این جمله آمده -یعنی جمله «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»- تأکید بر آن است که در مقام بیان تکلیف وجوبی نیست.

مؤکل سیاق آیات را در اینجا برای دوستان می‌خوانیم تا معلوم شود. آیات از اینجا شروع می‌شود که می‌فرماید: «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ وَجِزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلَمَنِ اتَّصَرَ بِعَدُوِّهِ فَلَهُ جُزَاءٌ عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱ این کل آیاتی بود که در این سیاق قرار دارند و تعدادی از این جملات و از این قضایای خبریه موجود در ضمن این مجموعه، یا بالخصوص دلیل بر استحباب آن‌ها وجود دارد و متفق علیه است که این‌ها از صفات ممدوح و مستحب هستند و نه از صفات واجب. مثل: «لَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ» در برابر کسی که به او ظلم شده است. چون در همین آیات تأکید شده که «وَجِزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» یا این جمله که می‌فرماید: «لَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ» و همچنین «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» و «وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». این‌ها حداقل اگر هم نگوئیم که در خصوص موارد استحباب وارد شده، اعم از موارد استحباب و وجوب هستند؛ بنابراین سیاق آیات به این معنا که بتوانیم بگوئیم: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» در مقام بیان تکلیف واجبی باشد، کمک نمی‌کند.

این هم از جوابی که برای آقای قحطان عبدالرحمان الدوری در استفاده که از آیات می‌خواست داشته باشد.

بحث و استدلال سوم ما در استدلال به این آیه آن است که اگر امر اضافه به خود مؤمنین شده است، - «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» اضافه امر به مؤمنین است-، دلالت بر این دارد که این امر، امری است که همه می‌توانند در آن تصمیم بگیرند؛ یعنی امری است که به خود آن‌ها واگذار شده است؛ بنابراین شامل آن امری که خداوند متعال در آن امر حکم را معین کرده است نخواهد شد. در آیات دیگر آمده است؛ مثلاً در آیه سوره احزاب که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»^۲

۱. شوری: آیات ۳۶ الی ۴۳

۲. احزاب: ۳۶ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا

که در اینجا معلوم می‌شود «أَمْرِهِمْ» یعنی امری که خدا و رسول در آن امر حکم و تکلیف را تعیین کرده‌اند. پس «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» شامل آن امر نخواهد شد؛ چون در آنجا آمده است. در جای دیگر در سوره قصص می‌فرماید: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۱

در سیاق این آیات، «لَهُ الْحُكْمُ» دارد که «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» را متعین می‌کند که مصداق واحد «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» حکم است. در سیاق «لَهُ الْحُكْمُ» فرمود: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» پس قدر متعین «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» و سلب اختیار و تعیین اختیار به دست خدا که می‌فرماید: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ» مسئله حکم می‌شود به قرینه همین سیاق آیه که بعد می‌فرماید: «وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». بنابراین در مسئله حکم، خدای متعال سلب اختیار از مؤمنین کرده است و لذا این را از امر آن‌ها بودن بیرون آورده است و دیگر امر هم نیست. بنابراین «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» از اساس، شامل مسئله حاکمیت نمی‌شود؛ چون مسائل حاکمیتی، «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» نیست. به تعبیر ما «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» اصلاً ربطی به حکم اجتماعی ندارد. به قرینه «إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» همه این سیاق، سیاق احکام فردی است. چون در بغی اجتماعی هم حق مسلمین نیست که کسی بخواهد ببخشد، اگر حق اجتماعی باشد من نمی‌توانم ببخشم. در مسائل اجتماعی، بخشش در برابر ظلمی که انجام می‌شود، در برابر ظلم فردی حق دارند که ببخشم اگر کسی به من ظلم کرده باشد، حق من را ضایع کرده است اما اگر ظلم، ظلم اجتماعی بوده و به دیگران ظلم شده است، من نمی‌توانم از طرف خودم ببخشم و اینجا جای بخشش نیست.

حتی حاکم هم نمی‌تواند ببخشد مگر اینکه مسئله ملزومه‌ای در کار بوده و یا در موارد تراحم این مصلحت با مصلحت اقوی باشد. ما گفته‌ایم که این آیه کریمه، خیلی آیه عجیبی است که انسان وقتی این آیه در رابطه با وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام را که می‌خواند، واقعاً دلش می‌شکند، آیه می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲. قراین زیادی هست که این آیه نظر به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. ما در جای خود گفته‌ایم که از این آیه استفاده می‌شود که حضرت امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام مجتبی و سیدالشهدا علیهم السلام، از حق شخصی خود گذشتند.

۱. قصص: آیات ۶۸ الی ۷۰

۲. جاثیه: ۱۴

«لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» تا اینکه خداوند متعال، وقتی که می‌خواهد آن ظالمان را مجازات کند، این فضیلت را هم بر این مظلومین اضافه کند که فضیلت عفو آن ظالمان است. این فضیلت را به آنها می‌افزاید و آن ظالمان را بر کیفر عمل خودشان کیفر می‌کند. ما از این استفاده می‌کنیم که خدای متعال آنجا از حق خود نمی‌گذرد هرچند این‌ها از حق خودشان گذشتند. در روایتی آمده است که خداوند متعال در روز قیامت (این روایت را بخاری هم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر کرده است) علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَجْثُو بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ لِلْخُصُومَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ اولین کسی که روز قیامت در پیشگاه خدا برای تظلم زانو می‌زند، من هستم. -اینکه می‌گویند روایات شیعه و سنی مکمل یکدیگر هستند- مکمل این روایت را مرحوم صدوق در خصال روایت می‌کند که در روز قیامت سه مجموعه اولین شکایت‌ها را در پیشگاه خدا عرضه می‌دارند؛ گویا این‌ها نماینده همه مظلومان دنیا هستند. از سیاق روایت این طور استفاده می‌شود: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ الْمُضْجَفَ وَالْمَسْجِدَ وَالْعِتْرَةَ يَقُولُ الْمُضْجَفُ، يَا رَبِّ حَرِّقُونِي وَ مَرِّقُونِي»^۲، مسجد می‌گوید: «و يَقُولُ الْمَسْجِدُ يَا رَبِّ عَطِّلُونِي وَ صَيِّعُونِي» و عترت می‌گوید: «و تَقُولُ الْعِتْرَةُ يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَّدُونَا». بعد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: آن روز این شکایت را من به عهده می‌گیرم. به آن‌ها می‌گویند: شما کنار باشید، این شکایت را من به عهده می‌گیرم. بعد وقتی در پیشگاه خدا شکایت می‌کنند، خدا به ایشان هم می‌فرماید: تو هم کنار برو که من خود شاکی و خود نیز قاضی هستم. اینکه عرض کردم در اینجا اشاره به حق خود خدا دارد، چون خدا خودش شاکی می‌شود. می‌فرماید شما شکایت خود را کنار بگذارید. «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

یکی از حضار: آیا از این آیه «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» می‌توان استفاده کرد که این دستور یک دستور اجتماعی است؟

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۶ انا أول من يجثو بين يدي الرحمن للخصومة يوم القيامة و قال قيس بن عباد و فيهم أنزلت: هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ.

من اولین مظلومی هستم که فردای قیامت در محکمه عدل الهی، درباره کسانی که در مورد من ظلم کردند، مورد محاکمه قرار خواهد گرفت.

۲. النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ الْمُضْجَفَ وَالْمَسْجِدَ وَالْعِتْرَةَ يَقُولُ الْمُضْجَفُ، يَا رَبِّ حَرِّقُونِي وَ مَرِّقُونِي وَ يَقُولُ الْمَسْجِدُ يَا رَبِّ عَطِّلُونِي وَ صَيِّعُونِي وَ تَقُولُ الْعِتْرَةُ يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَّدُونَا فَأَجْثُو لِلرَّكْبَتَيْنِ فِي الْخُصُومَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِي أَنَا أَوَّلِي بِذَلِكَ مِنْكَ.

استاد: خیر؛ منافاتی ندارد. می‌خواهیم بگوییم که ورودش اینجاست. همیشه گفته شده که مورد مخصص نیست؛ این طور نیست که اگر یک آیه در یک جا وارد شده، مخصص باشد.

امری که در این «امرهم» و در جاهای دیگر آمده است، روشن شده که این امر، امر موکول به مردم نیست و امر مخصوص خدای متعال است. در آیات دیگر چنین آمده است: «اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ»^۱ یا در جای دیگر می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ»^۲ و امثال این‌ها که همه این آیات دلالت بر این دارد که این امر حکم و امر حکومت کلاً «امرهم» نیست تا اینکه این آیه شامل آن شود.

اضافه بر مطلب چهارم، روایات و آیات کثیری است که قبلاً درباره آن‌ها بحث کردیم که در تعیین خلفا و حاکمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت [با خداوند متعال است]. از آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۳ تا آنجایی که فرمود: «وَآتَيْنَاهُ مُلْكًا عَظِيمًا»^۴ که کلاً دفتر مسئله حاکمیت تا روز قیامت بسته شده است. پرونده حاکمیت در جامعه اسلامی به وسیله خدا تا روز قیامت بسته شده است و ربطی به مردم ندارد. حاکمیت از چیزهایی است که خدا می‌فرماید مخصوص من است و هیچ شریکی را در این رابطه نمی‌پذیرم؛ «وَلَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا»^۵. از این سخنان در قرآن کریم زیاد آمده است که تعیین می‌کند مسئله حاکمیت، مسئله تعیین حاکم، مسئله حکومت، مسئله فرمانروایان سیاسی تا روز قیامت با خدا است. این را اثبات کرده‌ایم با ادله مخصوص خود، نه تنها از منابع شیعه بلکه از منابع اهل سنت هم به تفصیل بیان کرده‌ایم. لذا خواه‌ناخواه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» شامل مسئله حاکمیت نمی‌شود.

یکی از حضار: این مسئله را متوجه نشدیم که آیه «وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا الْمُؤْمِنَاتِ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» مربوط به مسئله حاکمیت است ولی امر اضافه به مؤمنین شده است؟!!

۱. بقرة: ۲۴۷ وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بِسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

۲. آل عمران: ۲۶ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدْلِلُ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۳. بقرة: ۱۲۴ وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

۴. نساء: ۵۴ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا

۵. كهف: ۲۶ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَبْصَرَ بِهِ وَ أَسْمِعَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

استاد: بله. آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» می‌گوید در جایی که امر متعلق به خود آن‌ها هم باشد نیز اگر رسول خدا و خدا درباره آن حکمی کرد، دیگر آن‌ها اختیاری ندارند. در آیه دیگر «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» اصلاً ورودش در مسئله حاکمیت است و لذا می‌فرماید در اینجا اصلاً سلب به اختیار از مؤمنین در مسئله حاکمیت می‌شود؛ زیرا قرینه است بر اینکه مورد، مورد حاکمیت است و اینکه می‌فرماید: «وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ» این هم ارتباط به همین مطلب دارد. خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: می‌دانیم که افرادی می‌خواهند در مسئله حکومت بیایند و خلافت را غصب کنند. این را می‌دانیم که در دل آن‌ها چه می‌گذرد؛ چه بر زبان می‌آورند و چه در دل دارند. «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

وصلی الله علی محمد و آله و سلم